

هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکړ را از فهرست مآخذ خود حذف کنید!

[کتاب داکتر کاکړ (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زماني، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک مآخذ، جزگمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زماني براین کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زماني خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله را یکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکړ، بر ملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.]

داکتر کاکړ، یکی از استادان تحصیل یافته رشته تاریخ در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ است. از آنجا که وی یگانه شخص تحصیل کرده در مسلک تاریخ آنهم در انگلستان شمرده میشد، اکثریت محصلان پوهنهی ادبیات و علوم بشری به او به چشم یک دانشمند و یک متخصص تاریخ می نگریستند و به او احترام قایل بودند. من نیز نسبت به داکتر کاکړ خوشبین و امیدوار بودم ولی هرگز از وی مقاله ای در رشته تاریخ که شیوه و میتود تاریخی نگاری را تشریح کند نخوانده ام.

در سال ۲۰۰۰ میلادی برای اولین بار چشمم به رساله ای زیر عنوان (افغان، افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان) روشن شد و آنرا مرور کردم. این رساله با عنوان طولانی و غیر معمول خود، از لحاظ محتوا یک اثر بسیار ضعیف و پراز خلاء و کمبودها است. توقع داشتم که داکتر کاکړ، در مورد کلمات افغان و افغانستان با مراجعه به متون تاریخی کهن داخلی و خارجی توضیحات مفصلی به خواننده ارائه کرده باشد که متأسفانه نکرده است. در مورد چگونگی تشکیل دولت از سوی افغانها در هندوستان و فارس نیز موضوع بحدی فشرده، سطحی و ناقص است که حتی برای یک لکچرنوت صنف ۱۲ مکتب هم کافی پنداشته نمیشود. این اثر که با توجه زیاد ابتدا خطاطی شده و بعد بطور افسیت چا گردیده، جایگاه داکتر کاکړ را در تاریخ نگاری در نظر من خیلی پائین آورد و اینقدر دانستم که وی محقق حوصله مندی در تاریخ نگاری نیست، و در توضیح و تشریح مسائل تاریخی کشور در حد حبیب الله رفیع شاگرد پوهاند حبیبی در انجمن تاریخ افغانستان هم صاحب استدلال و جرئت بیان نیست.

دومین کتابی که از داکتر کاکړ بدست من رسید، «د پاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» بود که فرصت نکردم آن را سرا پا بخوانم ولی قسمت های از آن را که در مورد شورش شینوار بر ضد دولت امانی بود و در آن محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخ و غیره از قول علی احمدخان منشی در بار امان الله خان محرک غایله دانسته شده اند، خوانده ام. و حتی در یکی از مقالات خود

زیر عنوان «آیا محمدولی خان در وازی در سقوط دولت امانی نقش داشت؟» به آن استناد جسته ام و نقل قول های برای استوارداشتن مقاله خودکرده ام. از همان زمان (۲۰۰۵) که من این بخش از کتاب داکترکاکر را مطالعه کردم، ذهنیت من نسبت به محمدولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخي سخت خراب گردید و برآستی که من در درونم از اشخاص فوق الذکر احساس انزجار و نفرت میکردم. اما پس از خواندن نقد عالمانه و بسیار مستدل و مستند آقای داکتر زمانی بر کتاب داکترکاکر، معلوم گردید که نویسنده اصلی کتاب، علی احمدخان غزینیچی نه، بلکه شیخ علی محبوب یکی از جواسیس انگلیس در کابل بوده است. داکترکاکر دیده و دانسته نوشته های یک اجنت انگلیس را مغرضانه بخورد خوانندگان اثر خود داده است. از روی نقد داکتر زمانی واضح میگردد که محتویات کتاب (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) صد در صد به نفع انگلیس و برضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان الله است.

چیزیکه مرا خیلی متأثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشورما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل برکرسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سرزده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که براساس مقاله داکتر زمانی، تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ.

البته اگر داکتر کاکر کتاب (سقوط امان الله خان) را که به منشی علی احمدخان نسبت داده شده، به نقد می کشید و ماهیت آنرا برملا میکرد، طبعاً از اعتبار کتاب کاسته میشد و خواننده میدانست که در این کتاب نیت استعماری نهفته است، طبیعی بود که خواننده به محتویات آن اعتبار نمیکرد، مگر متأسفانه آقای داکترکاکر در واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میکرد. **من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس آن دوشخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت و ندامت این کار را برخ آقای داکترکاکر بکشم. زیرا اگر داکترکاکر نوشته این جاسوس کارگشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان الله در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب نمیخوردند.**

نقد داکتر صاحب زمانی، نه تنها نقش مخرب انگلیس را در برانگیختن شورش های ضد حکومت امانی برملا میسازد، بلکه نشان میدهد که چگونه تبلیغات تفتین آمیز جواسیس انگلیس در افغانستان بجای حقایق تاریخی بخورد مردم و نسل های جوان از سوی کسانی داده میشود که متأسفانه در پیشوند نام خود القاب داکتری دارند. منظور جناب داکترکاکر است که ایشان با وجود فهم و دانستن این نکته که کتاب سقوط امان الله خان بوسیله یکی از جواسیس انگلیس در کابل نوشته شده است، و از سوی یک نفر اجنت دیگر ترجمه شده و آنرا بنام علی احمد منشی آخرین روزهای امان الله خان در قندهار ثبت کرده تا نشان داده باشد که روایاتی که در مورد شورشهای شینوار و شمال کابل گزارش می یابد، از زبان نزدیک ترین کارکنان شاه امان الله گزارش داده میشود تا باور خواننده را به روایت های درج شده جلب نماید. در این روایات از زبان علی احمد خان گفته شده که شورش شینوار بوسیله غلام صدیق خان چرخي (وزیر خارجه دولت امانی و باجه شاه امان الله خان) که مربوط به حزب جمهوری برهبری محمدولی خان بود، صورت گرفته است.

سوال اینست که چرا آقای داکترکاکر نویسنده اصلی کتاب را که یکی از کارمندان انگلیس در سفارت آنکشور در کابل بوده بخوانندگان کتاب خود معرفی نکرده و نوشته های او را بصورت

اطلاعات موثق در کتاب خود انعکاس داده است؟ هدف شان از اینکار چی بوده است؟ آیا این کارشان جعل و تحریف تاریخ نیست؟ آیا او این کار را در سایر کتب خود نیز مری نداشته است؟

وبالآخره چرا داکتر کاکر هنگامی که داکتر زمانی نسبت به این اثر شک پیدا کرد واصل متن را از وی تقاضا نمود تا آنرا ببیند، از نشان دادن اثر به یک هموطن محترم خویش دریغ ورزید؟ اگر داکتر کاکر ریگی در کفش خود نداشت، چرا آنرا قبل از اینکه موضوع به رسوائی بکشد، در اختیار وی قرار نداد؟

کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک ماخذ، جزگمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی بر این کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر قلم و بر عمر داکتر زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله رایکجا با پنهان کاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، بر ملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد.

در بخش سوم نقد و تحلیل جناب داکتر عبدالرحمن زمانی، چند نکته توجهم را بخود جلب نمود که لازم است قدری بر آنها مکث نمایم. در نقد داکتر زمانی از قول داکتر کاکر گفته میشود که « من تا اکنون به سندی بر نخورده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند. »

در این مورد از جناب داکتر پرسیده میشود که آیا انتظار دارید اسناد و مدارک محفوظ در آرشیف های هند برتانوی و یا آرشیف های موزیم لندن خود بحرکت آیند و گرد و خاک ۸۰ - ۹۰ ساله را از خود دور کرده نزد جناب عالی بیایند و بگویند که بلی ما اسناد محرمانه مداخلات و توطئه های انگلیس استیم که بحضورتان مشرف شده ایم تا ما را ملاحظه بفرمائید. داکتر کاکر بارها در محافل خصوصی به دوستان خود گفته است که وی تمام آرشیف های هند برتانوی را دیده است، تا اسنادی در مورد توطئه های انگلیس برضد دولت امانی کشف کند ولی او موفق به کشف چنین اسنادی نشده است؟؟؟

اما من میگویم که داکتر کاکر در این ادعای خود صادق نیست و راست نمیگوید، برای اینکه من یک شاهد زنده و حقیقت گویی را می شناسم که ادعای داکتر کاکر را غلط ثابت میکند: داکتر خالق رشید سابق استاد پوهنتون کابل و در سالهای حاکمیت کرزی استاد پوهنتون جواهر لعل نهرو در دهلی جدید بوده است، او که بنابر عشق به تاریخ افغانستان بیش از یکصد هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند متعلق به تاریخ افغانستان قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم را از نابودی نجات داده است، برای من در ماه دسمبر گذشته در تلفون شرح داد که آقای داکتر کاکر صرف ۸ ورق سند را در آرشیف موزیم ملی هند ملاحظه کرده و دریای آن امضاء کرده است، و اگر داکتر مذکور سند نهم را توانست به من نشان بدهد، که او در آرشیف موزیم ملی هند برتانوی دیده است، من حاضرم نزد همه دانشمندان افغان سند دکترای خود را پاره کنم و از او معذرت بخواهم، در غیر آن نباید بگویم که من تمام آرشیف های هند برتانوی را دیده ام، سندی نیافته ام که توطئه انگلیس برضد دولت امانی را نشان بدهد، این یک ادعای پوچ و عاری از حقیقت است.

نگارنده این سطور به قول و گفتار استاد خالق رشید باور کامل دارم. داکتر صاحب خالق رشید انسان بسیار وطن پرست و حقیقتگو و حقیقتجو است. وی این سخنان را در دسمبر گذشته بمناسبت ارسال مقاله محققانه خود در باره "باباجان، افغان زنی که شاهنشاه روحانیت عصرش بود"، برای من بیان کرد و علاوه نمود که بیش از ۲ یا ۲۰ هزار اسناد آرشیفی موزیم ملی هند را که حوادث سیاسی افغانستان را شرح میدهند، فوتوکاپی گرفته با خود آورده ام و مصروف تنظیم و ترجمه آنها برای تاریخ قرن ۱۹ و ۲۰ افغانستان می باشم. از این سخنان داکتر خالق رشید به این نتیجه میرسیم که داکتر کاکر، به مسلک تاریخ و تحقیقات تاریخی اصلاً علاقه ای ندارد. و به تاریخ دوره امانی که در مقایسه با دوره های دیگر تاریخ کشور، دوره طلایی تاریخ ما محسوب میگردد نه تنها علاقه ای ندارد، بلکه بدبختانه با آن دشمنی هم میورزد. و نمونه های این دشمنی در بخش سوم نقد داکتر زمانی قابل ملاحظه است.

علاوتاً داکتر صاحب کاظم در تاریخ: ۱/ ۳/ ۲۰۱۵ در دریچه نظریات پورتال نوشته اند: «... یکی از وظایف بسیار مهم یک محقق تاریخ یا به عبارت دیگر یک مؤرخ همانا اتکا به مأخذ و منابع اصلی است و تشخیص منابع اصلی همانطوریکه فوقاً ذکر شد، محقق را مکلف به تشخیص اعتبار سند می سازد. در این روزها جناب داکتر عبدالرحمن زمانی یک موضوع بسیار مهم را در ارتباط با یک مأخذ اصلی کتاب "...نگاهی جدید به حاکمیت شاه امان الله" مطرح بحث قرار داده اند که محتوای کتاب مذکور را زیر سؤال می برد. خوشحال هستم که امروز هموطنان محقق ما با فراخ نظری دنبال اسناد و شواهدی در مسائل تاریخی می گردند که به استناد آن واقعیت های تاریخی را متجلی سازند. این کمینه از جمله اولین کسانی بودم که در سال ۲۰۰۵ چینی که کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" را نوشتم، بر این نظر که گویا "هیچ سندی در دست نیست که انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشته باشند" انتقاد کردم و آنرا ناموجه دانسته و دلالتی را ارائه کردم و از آنروز به بعد مرهون زحمات جناب داکتر عبدالرحمن زمانی هستم که با موشگافی ها و رجوع به اسناد معتبر تاریخی در کتاب پر محتوای خود "باز نگرانی دوره امانی و توطئه های انگلیس" و نیز در مقاله اخیر خود "مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر" اسنادی را ارائه کرده اند که این کمینه به ماهیت تحلیل و بررسی جناب داکتر زمانی مباحثات میکنم.»

نکته مهم دیگری که باید روی آن مکث کرد، اینست که کاکر در کتاب مورد نقدش، استرداد استقلال کشور را محصول قربانیها و جانفشانیها و برنامه ریزی های دقیق مشروطه خواهان و شجاعت شاه امان الله نمیداند. کاکر نوشته میکند: «افغان ها به رهبری شاه امان الله از طریق جنگ و صلح بعد از ۳۹ سال موفق شدند تا استقلال کامل شان را از انگلیس ها بدست آورند.» (بخش سوم مقاله داکتر زمانی)

منظور داکتر کاکر از ۳۹ سال جنگ و صلح افغانها چیست؟ از تاریخ بقدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان در ۱۸۸۰ تا مرگ امیر حبیب الله خان در ۱۹۱۹ درست ۳۹ سال میگذرد، در مدت ۳۹ سال حکمرانی این دو امیر، جنگی برای استرداد استقلال کشور با انگلیسها صورت نگرفته تا امان الله خان قیادت جنگ را بدوش داشته باشد. پس چرا آقای داکتر کاکر از جنگ های ۳۹ ساله مردم افغانستان بر رهبری امان الله نام می برد؟ بخاطر این که میخواهد وجود نهضت مشروطیت را با همه قربانی های که متحمل شدند، بی اهمیت و غیر مؤثر جلوه دهد و به دیگران این پیام را برساند که

استرداد استقلال کشور، نه نتیجه جانبازی ها و برنامه ریزی های نهضت مشروطیت بوده است و نه نتیجه پامردی و شجاعت و شهامت شاه امان الله در برابر استعمار انگلیس.

علاوتاً آقای داکتر کاکر، از نهضت مشروطیت [۱] و چگونگی ظهور مجدد این نهضت و رهبراکتیف و فعال آن شهزاده امان الله در کتاب خود هیچ گونه سخنی و بحثی بمیان نیاورده است. حالانکه یادکردن از استقلال کشور، بدون نام بردن از شاه امان الله و باز هنگام نام بردن از شاه امان الله، بدون یادکردن از جنبش مشروطیت و بدون ذکر محمودطرزی، و نقش موثر و مدبرانه او در قوام و پیروزی این نهضت که بالاخره منتج به روی کار آمدن امان الله خان گردید، کار بهیوده و ناقصی خواهد بود.

داکتر کاکر اصلاً نمیخواهد بگوید که: شاه امان الله مطابق طرح قبلی «مشروطه خواهان» در روز تاج گذاری خود در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ پیش از آنکه حضرت شوربازار، تاج سلطنت را بر سر شاه امان الله بگذارد، اظهار کرد: **این تاج را بشرطی بسر می گذارم که استقلال کامل کشور را حاصل کنم! و سپس خطاب به شهریان کابل گفت: «اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانستان را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.»** [۲]

نکته دیگر، مخالفت شدید داکتر کاکر با مرحوم پوهاند حبیبی است، علت این مخالفت داکتر با آن مرحوم از آنجا آب میخورد که آقای داکتر بخاطر کم کاری خود هرگز نتوانست جایگاه علمی پوهاند حبیبی را در مجامع علمی در سطح ملی و بین المللی هم در زمان حیات آن دانشمند و هم بعد از مرگش بگیرد و این عقده حقارت در برابر بزرگی پوهاند مرحوم روح و روان آقای داکتر را می آزارد. بنابراین در هر محفل و هر مناسبتی از مرحوم حبیبی که بیش از وزن داکتر کاکر، کتاب نوشته است، بدگویی و فکر میکند با بدگفتن از مرحوم حبیبی، مقام و مقدار او بالا میرود، درحالی که چنین نیست. میزان و مقدار محبوبیت اشخاص فرهنگی، مربوط و منوط به میزان کارهای علمی- فرهنگی سودمند هر شخص میباشد. پوهاند حبیبی، بر اثر کارکردهای علمی- فرهنگی خود، در کشورهای منطقه بحیث یک شخصیت علمی نخبه شناخته شده بود و آثار او مورد استفاده وسیع مردم کشورهای منطقه قرار داشت، درحالی که آقای داکتر کاکر در افغانستان و حتی در محیط علمی پوهنتون کابل منحصراً یک شخصیت علمی برجسته قبول نشده بود.

نکته دیگر مخالفت شدید داکتر کاکر با مرحوم پوهاند حبیبی است، علت این مخالفت داکتر با آن مرحوم از آنجا آب میخورد که آقای داکتر بخاطر کم کاری خود هرگز نتوانست جایگاه علمی پوهاند حبیبی را در مجامع علمی در سطح ملی و بین المللی هم در زمان حیات آن دانشمند و هم بعد از مرگش بگیرد و این عقده حقارت در برابر بزرگی پوهاند مرحوم روح و روان آقای داکتر را می آزارد. بنابراین کاکر در هر محفل و هر مناسبتی از مرحوم حبیبی که بیش از وزن داکتر کاکر، کتاب نوشته است، بدگویی میکند و فکر مینماید با بدگفتن از مرحوم حبیبی، مقام و مقدار خودش بالا میرود، درحالی که چنین نیست. میزان و مقدار شهرت و محبوبیت اشخاص فرهنگی، مربوط و منوط به میزان کارهای علمی- فرهنگی هر شخص میباشد. پوهاند حبیبی، بر اثر کارکردهای علمی- فرهنگی سودمند خود، در کشورهای منطقه بحیث یک شخصیت علمی نخبه شناخته شده بود و آثار او مورد استفاده وسیع

مردم کشورهای منطقه قرار داشت، درحالی که آقای داکتر کاکر در افغانستان وحتى در محیط علمی پوهنتون کابل منحيث یک شخصیت علمی برجسته قبول نشده بود.

بهرحال خدا کند که داکتر کاکر بخاطر خوشنودی انگلیسها تاریخ کشور را تحریف نکرده باشد!

پایان ۳/۳/۲۰۱۵

زیرنویسها :

[۱] - جنبش مشروطیت یکی از بهترین ومناسبتترین نمونه های مبارزه بر ضد استعمار و استبداد در کشور ماست. نهضت مشروطه خواهی در شرایط تاریخی کشورما، در مبارزه با استعمار و استبداد فیودالی برای اعاده استقلال و دموکراسی حرکت موثر و مترقی بود.

مشروطه خواهان بار اول در زمان "امیر حبیب الله خان" از انجمن سراج الاخبار پایه عرصه گذاشتند. آنها قیمومیت انگلیسی را ننگ و حاکمیت مطلقه را حلقه ای برگلوی تمدن و پیشرفت میدانستند. سرور و اصف شاعر آتشین زبان و مبارزیکه سرش را در راه آرمانش گذاشت بنیان گذار نهضت مشروطیت در کشور ماست. این روشنفکران پاکباز، کسب استقلال و هموار ساختن مشروطیت را در وحدت ملی کشور میدیدند. آنها از تبعیض های ملیتی، مذهبی و لسانی میرا بودند. مشروطیت اول بوسیله راپورهای مستوفی الممالک (پدر استاد خلیلی) به امیر حبیب الله بک و خون کشانیده شد. چند تن از رهبران آن بشمول **سرور و اصف** اعدام و بقیه تا استقرار دولت امانی در زندان های مخوف آنروزگار شکنجه های توانسوز استبداد را تحمل کردند. سرور و اصف را وقتی به میله ی توپ می بستند با خونسردی حیرت انگیزی بر توتۀ کاغذی نوشت: **ترک مال و ترک جان و ترک سر در ره مشروطه اول منزل است!**

جوهر شاه خان غوربندی از غلام بچه های دربار را وقتی امیر نمک حرام خطاب کرد، او شجاعانه پاسخ داد: وظیفه پادشاه حفظ جان، مال و ناموس رعیت است. اما تو نمک بحرام هستی که از دستبرد به هستی رعیت هیچگونه دریغ نکرده به ناموس مردم بیشرمانه تجاوز مینمایی، به عوض حراست و رسیدگی به مردم شب و روز در عیاشی و فحاشی غرق هستی.. هنوز سخنان او به پایان نرسیده بود که گلوله تفنگچه شاه، چراغ هستی این مبارز دلیر را برای ابد خاموش ساخت.

عثمان خان پروانی که میخواست در هند سرنوشت مشروطه خواهان را در جراید خارجی بچاپ برساند، در مرز دستگیر شدو وقتی مورد سرزنش کلمات رکیک امیر قرار گرفت او گفت: زحمت مرگ ما چند دقیقه ی بیش نیست ولی زحمت محاسبه شما ابدی است. ما قصد کشتن شما را نداشتیم ولی میخواستیم افغانستان را از مطلقیت شما رها نید مشروطه را بر سرزمین رنج دیده خود هموار داریم. امیر امر کرد او را به توپ بپرانند.

با سرکوب مشروطیت اول، مشروطیت دوم تحت رهبری محمود طرزی شکل گرفت که متشکل از جناح های لیبرال درباری و رادیکال خارج از دربار بود. بارزترین نمونه فداکاری این جریان را میتوان در عزم استوار خود غازی امان الله دید که برای رسیدن به استقلال، دموکراسی و مشروطیت به کشتن پدر رأی داد. با استقرار دولت امانی تمامی مشروطه خواهان از زندان های حبیب الله خانی رها و در استرداد استقلال کشور و پیاده نمودن رفورم های مشروطیت جانفشانی کردند. **محمود طرزی**، بنیانگذار مشروطیت دوم، وزیر امور خارجه دولت امانی، نویسنده و شاعر، پدر ژورنالیزم افغانستان، در اخیر از کشور تبعید و در ترکیه زندگی را پردرد گفت. **محی الدین «انیس»**، نویسنده دوران امانی، مؤسس جریده انیس، از مشروطیت دوم، سالها زندانی، با رهایی از زندان زندگی را وداع کرد. **سرور جویا**، از مشروطیت دوم، شاعر و نویسنده، کاتب دربار امانی، ۱۳ سال زندانی سرای موتی و ۳ سال زندانی دهمزنگ، در همانجا زندگی را پردرد گفت. **عبدالرحمن لودین** (کبریت)، رهبر جناح چپ مشروطیت دوم، شاعر آتشین زبان، سرمنشی دربار امانی، توسط نادرخان تیرباران شد. **محمد ولی خان دروازی**، از مشروطیت دوم، نایب السلطنه دولت امانی، بعد از محمود طرزی وزیر امور خارجه، در سال ۱۳۱۲ به وسیله نادر خان اعدام شد. تلاش استعمار انگلیس، اشتباهات دولت امانی، تبلیغ و فعالیت های روحانیون وابسته به استعمار، دو دستگی و بوروکراسی در ارکان دولت مشروطه، طومار این حاکمیت را درنوردید. جهالت سقاولی و بعد استبداد نادر خانی مشروطه خواهان را به آتش و خون کشید. نادر خان به هیچ مشروطه خواهی رحم نکرد. آنچه در توان داشت در حق مشروطه خواهان روا داشت. محمد ولی خان دروازی نزدیکترین فرد به امان الله خان، غلام نبی خان چرخي از فداکاران مشهور جنگ استقلال باشش تن دیگر از اعضای خانواده اش، عبدالرحمن لودین چهره مشهور مشروطیت دوم، جنرال بین بیک بدون محاکمه اعدام شدند وعده ای از آنها در زندان جان دادند.

مولوی واسع قندهاری از مشروطه خواهان سرشناس در سقوط دولت امانی به قندهار رفت و بر ضد دولت سقاولی فتوا داد. وقتی بچه سقاو دلیل فتوایش را از او پرسید او قهرمانانه جواب داد: **"شما قاطع طریق هستید و غاصب سلطنت؛ باید به حکم شریعت قطع ید شوید"**. او را به توپ پرانندند. (رک: جنبش مشروطیت در افغانستان، از حبیبی، نیز افغانستان در مسیر تاریخ، از غبار)

[۲] داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰